

عنوان مقاله:

تحول تفکر سیاسی در گفتمان پسامدرن

محل انتشار:

ماهنامه پژوهش ملل، دوره 2، شماره 17 (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 19

نویسنده:

مصطفی انصافی - دانشآموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

گفتمان سیاسی پسامدرن، کار خود را با نقد مدرنیته سیاسی آغاز میکند. مدرنیته سیاسی بدنبال یافتن مبنای استوار و بدیهی برای مفاهیم سیاسی مدرن بود و سرانجام آن مبنا را در شناختشناسی عقل باورانه و جهانشمول روشنگری یافت. اتصال مفاهیم سیاسی مدرن با شناختشناسی روشنگری باعث شد تا به نام عقلانیت برداشتی یگانه و عام از این مفاهیم وجود بیاید. حاصل این کار طرد (دیگرانی) بود که خارج از چارچوب این مفاهیم قرار داشتند، از اینرو به طرد و حاشیه‌سازی (تفاوتها) منجر شد. اشتباه عمده سیاست مدرن در این نکته نهفته است که برای مفاهیم سیاسی، جستجوی شالوده‌ها و مبنای بدیهی است و دست آخر آن شالوده‌ها را در شناختشناسی عقلباورانه و جهانشمول‌گرایی روشنگری یافت. همین مسیله دلیلی شد تا برای هر یک از مفاهیم سیاست مدرن (مثل آزادی، حقوق‌بشر، عدالت) تنها یک تعریف علمی و صادق وجود داشته باشد. گفتمان سیاسی پسامدرن، در مقابل با نفی هرگونه ذات‌گرایی و مبنانگاری رو به‌سوی میسوپولیتطبی نسبت به دیگری و گسترش افقهای برابرطلبی دارد. در حوزه سیاسی، گفتمان پسامدرن، منادی گذار از فراروایت‌های سیاسی مثل، ایدئولوژی‌هایی همچون مارکسیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و مکاتب سیاسی است که ادعای رهایی‌سازی، سعادت و خوشبختی انسان را دارند.

کلمات کلیدی:

گفتمان پسامدرن، سیاست پسامدرن، تکتگرایی، نفی فراروایتها، ضدیت با مبنانگاری

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/643951>

